



مدرسان شریف

فصل اول

«عقود و تعهدات به طور کلی»

به نظر حقوقدانان و مطابق با نظام‌های حقوقی جهان، مهم‌ترین بخش حقوق مدنی مبحث عقود و تعهدات است که قسمت دوم کتاب دوم از جلد اول قانون مدنی به این بحث اختصاص داده شده است.

افراد در زندگی روزمره خود معامله کرده، قرارداد می‌بندند و این عقود صرفاً در صورت مطابقت با قانون معتبر است. علاوه بر این، اشخاص بدون وجود قرارداد ممکن است به دیگران خساراتی وارد کنند و در اینجا قانون است که افراد را مکلف به جبران زیان وارده می‌کند که این‌گونه موارد را الزامات خارج از قرارداد یا مسئولیت مدنی می‌نامند.

قواعد کلی حاکم بر این دو موضوع یعنی روابط قراردادی میان افراد و روابط خارج از قرارداد میان افراد که موجب تعهد شخصی نسبت به شخص دیگر می‌شود را تحت عنوان حقوق تعهدات مورد مطالعه قرار می‌دهند.

توضیح پاره‌ای از اصطلاحات:

الف) عقد: طبق ماده‌ی ۱۸۳ (قانون مدنی): «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد.» مانند: خریدوفروش کالا (بیع)، اجاره، قرارداد کار (قرارداد کارگر و کارفرما جهت انجام امری مانند کارهای ساختمانی، تعمیرکاری، آموزشی و به طور کلی تولیدی، خدماتی، توزیعی)، مزارعه (قرارداد میان ۲ نفر که زمین را برای مدت معینی، یک نفر می‌دهد و نفر دوم در آن کشاورزی می‌کند و محصول را بین خود تقسیم می‌کند) می‌کنند.

مساقات (قرارداد میان صاحب درخت و باغبان که امور مربوط به درخت را انجام داده و محصول را بین خود تقسیم می‌کنند)، مضاربه (قرارداد میان سرمایه‌گذار و شخص دیگر که با آن تجارت کرده و سود را میان خود تقسیم می‌کنند)، ودیعه (قراردادی که یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای اینکه آن را مجاناً نزد خود نگه دارد).

ب) معامله: بیشتر به معنای قراردادی که جنبه مالی دارد به کار می‌رود، مانند خریدوفروش کالا (بیع) و اجاره. معامله در معنای خاص مترادف عقد و قرارداد است.

ج) الزام: به معنای وادار کردن و مجبور کردن است که ممکن است ناشی از عقد باشد، مانند اینکه A خانه خود را به B می‌فروشد و اگر با اختیار خود آن را تحویل B ندهد. قانون توسط قاضی او را مجبور به تسلیم خانه به B می‌کند و یا ممکن است خارج از قرارداد باشد، مانند اینکه C با D تصادف می‌کند و D پایش می‌شکند اگر C خسارات وارده بر D را جبران نکند قانون او را مجبور به جبران خسارت می‌کند.

هر تعهد ۳ رکن دارد: ۱) موضوع تعهد: هر تعهد باید موضوعی داشته باشد که از موارد سه‌گانه ذیل است:

الف) انتقال مال: از بین رفتن مالکیت (یعنی حق مالکیت مال به دلایل قانونی از مالک مشخص دیگری انتقال می‌یابد و مالک جدید، مالک مال خواهد بود). مانند خریدوفروش اتومبیل، خانه و ...

ب) انجام کار: انجام دادن فعالیت‌هایی همچون ساختن، ارائه دادن یک‌سری خدمات (آرایشگری، نقاشی ساختمان، دادن مشاوره و ...) است. انجام کار ممکن است مادی (مانند نقاشی ساختمان) یا حقوقی (مانند تعهد به فروش) باشد.

ج) عدم انجام کار (ترک فعل): فرد تعهد کند که از انجام دادن عملی خودداری کند، مانند کارگری که در قرارداد کار خود تعهد می‌کند بعد از یادگرفتن کار، نزد کارفرمای دیگری کار مزبور را انجام ندهد و یا A مغازه‌ای اجاره می‌کند و در قرارداد اجاره تعهد می‌کند که اجاره را به کسب معینی اختصاص ندهد. عدم انجام کار ممکن است مادی (مانند مثال یاد شده) یا حقوقی (مانند تعهد به عدم انتقال عین مستأجره) باشد.

د) اذن: به موجب یک عقد فردی اجازه‌ی انجام دادن کاری را به طرف دیگر عقد می‌دهد.



۲) رکن دوم: طرفین تعهد

یک طرف آن است که انتقال مال، انجام کار یا عدم انجام کار را به عهده گرفته که او را متعهد، مدیون یا بدهکار می‌نامیم. طرف دیگر آن است که تعهد به نفع او صورت گرفته است که او را متعهدله، دائن یا بستانکار می‌نامیم.

۳) رکن سوم: رابطه حقوقی بین طرفین

رابطه حقوقی مانند طنابی است که به موجب آن دو طرف پایبند به یکدیگر می‌شوند و متعهدله می‌تواند موضوع تعهد را از طرف دیگر مطالبه کند. **د) وقایع حقوقی:** رویدادی است که فرد به دنبال اثر حقوقی آن نیست بلکه قانون آن اثر را به وجود می‌آورد. البته فرقی نمی‌کند آن رویداد یا واقعه به اراده شخص باشد مانند از بین بردن مال دیگری یا رویداد و واقعه طبیعی (قهری) یعنی رویدادی غیرارادی باشد مانند مرگ یا تولد فرد.

و) اعمال حقوقی: عمل حقوقی قسمتی از اعمال ارادی است که اثر آن با آنچه فرد می‌خواهد یکسان است. یعنی فرد اراده خود را اعلام می‌کند و قانون نیز اثر خود را بر آن می‌گذارد. مانند: عقود و ایقاعات (عقود در ابتدای فصل توضیح داده شد اما منظور از ایقاع عبارت است از اینکه یک نفر با اراده خود عمل حقوقی انجام دهد که اثری به بار آورد مانند اینکه یک نفر زمین آباد نشده‌ای را آباد کند و مالک آن شود یا دین دیگری به خود را ساقط کند (ابراء).

ایقاع دو نوع است: ۱- ایقاع یکطرفه، ۲- ایقاع دوطرفه

ایقاع یکطرفه: ایقاعی است که اثرش فقط به یک نفر می‌رسد مانند احیای اراضی موات، حیازت مباحات، تحجیر، اعراض از ملک.

ایقاع دوطرفه: ایقاعی است که اثرش به دوطرف می‌رسد مانند ابراء، فسخ، اخذ به شفعه، طلاق، رجوع.

نکته قابل توجه اینکه عقد نیازمند دو اراده است، ولی ایقاع با یک اراده محقق می‌شود.

تقسیم‌بندی تعهد به نتیجه و وسیله

تعهد به نتیجه: تعهدی معین که حصول نتیجه عرفاً در اختیار متعهد است مثل ساختن ساختمان.

تعهد به وسیله: تعهدی که شخص متعهد می‌شود تمام تلاش خود را برای کسب مقصود انجام دهد مثل تعهد پزشک.

درسنامه: مفهوم و اقسام عقد



در ابتدای فصل به ماده ۱۸۳ (قانون مدنی) اشاره شد ولی باید بدانیم این تعریف از چند جهت ناقص است: ۱) به جای واژه نفر بهتر بود از واژه شخص استفاده می‌کرد، زیرا ممکن است چند شخص حقوقی قراردادی ببندند مانند دو شرکت یا مؤسسه یا وزارتخانه‌های دولتی یا شهرداری که همگی اشخاص حقوقی هستند ولی مراد از نفر شخص حقیقی است. برای رفع این ایراد گفته شده است که طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی نیز دارای حقوقی است که شخص حقیقی دارد (مگر آن چه فقط مختص انسان است مثل ابوت). بنابراین ماده شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود.

۲) این تعریف شامل عقود تملیکی و اذنی نمی‌شود زیرا اثر حقوقی عقد یا تملیکی است یا عهدی یا اذنی، که توضیح داده می‌شود.

عقود تکمیلی: عقودی که در آن مالکیت از یک شخص به شخص دیگر منتقل می‌شود مانند خریدوفروش کالا (بیع)، معاوضه دو جنس با یکدیگر، هدیه دادن یک مال به دیگری (هبه)، اجاره دادن کالا که به موجب آن منفعت یک شیء به مالکیت مستأجر در می‌آید (مثل انتقال منفعت سکونت در اجاره منزل به مستأجر).

عقود عهدی: عقودی که اثر آن ایجاد یک تعهد است مثل عقد مزارعه که در آن کشاورز ضامن تعهد به انجام کاری می‌شود.

عقود اذنی: عهدی که اثر آن اذن است یعنی اجازه انجام دادن کاری. مثلاً در مضاربه سرمایه‌گذار به دیگری اجازه تجارت می‌دهد یا در عاریه مالک به مستعیر (گیرنده مال عاریه) اجازه استفاده از مالش را می‌دهد یا در وکالت موکل اجازه انجام دادن عمل حقوقی که خود باید انجام دهد را به وکیل می‌دهد. برای رفع این ایراد گفته شده است که تعهد به معنای عهد و پیمان بستن آمده است و با اثر تملیکی عقد تعارض ندارد.

۳) اشکال سوم ماده ۱۸۳ (قانون مدنی) این است که این ماده شامل عقود معوض نمی‌شود. عقود معوض عقودی هستند که دو تعهد در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد، مانند خریدوفروش که تعهد به تسلیم مبیع (کالا) در مقابل تعهد به تسلیم ثمن (پول) است و این ماده فقط شامل عقود مجانی است، یعنی یک مال یا یک تعهد داریم مانند ودیعه و عاریه دادن مال.

۴- این ماده اثر عقد را تنها ایجاد تعهد دانسته، درحالی که عقد می‌تواند سبب تملیک، ایجاد شخصیت حقوقی، شرکت، اباحه و ... گردد.

❖ **تعریف صحیح:** توافق دو یا چند اراده به منظور ایجاد اثر حقوقی را عقد گویند.

اقسام عقد به شرح ذیل است:

در ماده ۱۸۴ (قانون مدنی) اقسام عقد آمده است «عقود و معاملات به اقسام ذیل تقسیم می‌شود: لازم جایز، خیاری، منجر، معلق». البته عقود دارای تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز می‌باشد، ولی در مجموع نویسندگان حقوقی، عقود را به ۷ دسته تقسیم کرده‌اند:

تقسیم اول: عقد لازم، عقد جایز، خیاری	تقسیم دوم: عقد معلق، منجر
تقسیم سوم: عقد معوض، مجانی	تقسیم چهارم: عقد معین، نامعین
تقسیم پنجم: عقد آزاد، تملیکی	تقسیم ششم: عقد تملیکی و عهدی
تقسیم هفتم: عقد رضایی، عینی و تشریفاتی	

تقسیم اول: عقد لازم، جایز، خیاری

طبق نص مندرج قانون در ماده ۱۸۵ قانونی مدنی «عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه» پس عقد لازم در حقیقت عقد غیرقابل فسخ است و هیچ یک از طرفین نمی توانند عقد را از بین ببرند مگر در موارد خاص و استثنایی. همچنین طبق ماده ۲۱۹ (قانون مدنی) «عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله و یا به علت قانونی فسخ شود» پس می توان نتیجه گرفت تمام قراردادهای که جز آنچه قانون به جواز آن (قابل فسخ بودن به اراده هر یک از طرفین بدون نیاز به تصریح در عقد) تصریح کرده باشد لازم هستند. به این اصل «اصالة اللزوم» می گویند. یعنی اصل بر لازم بودن عقد است؛ منظور از اصل این است در موقعی که شک می کنیم این عقد قابل برهم زدن است یا غیرقابل برهم زدن اصل بر لزوم آن، یعنی پابندی طرفین به آن می باشد. مثلاً A با B قرارداد می بندد که A مقداری جنس از خارج برای B وارد کشور کند و در عوض B ۲٪ از سهام شرکت خود را به A واگذار نماید. این عقد در قانون مدنی پیش بینی نشده است و نمی دانیم که این عقد قابل فسخ است یا خیر. به عبارت حقوقی: جایز است یا لازم که در اینجا از اصل اصالة اللزوم استفاده کنیم و می گوئیم هیچکدام از A و B حق فسخ معامله را ندارند. عقد لازم را به چند شکل می توان منحل کرد؛ اول: اراده دوجانبه طرفین. دو طرف باهم توافق کنند و عقد را برهم زنند که به آن اقاله می گویند. مثل اینکه A ماشینش را به B می فروشد، یک ماه بعد با یکدیگر توافق می کنند و ماشین به مالکیت A برگشته و A نیز پول را به B برمی گرداند. البته در برخی از عقود مانند نکاح (ازدواج)، وقف یا ضمان چون این عقود جنبه اجتماعی دارند نمی توان به توافق طرفین آن را منحل کرد. مثلاً در عقد ضمان A ۱۰ میلیون تومان به B بدهکار است C می آید و عقد ضمان با B می بندد. به واسطه این عقد دین A به گردن C می افتد (نقل ذمه به ذمه) و دیگر A مدیون نیست. آیا C می تواند با تراضی عقدی که با B بسته است را منحل کرده و A را دوباره مدیون کند؟! دوم: اراده یک جانبه که به آن فسخ می گویند و سوم: انحلال عقد به صورت غیرارادی در مواردی که شخصیت علت عمده عقد بوده و یکی از طرفین فوت می کند مانند نکاح.

کدام گزینه صحیح است؟

۱) عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین حق فسخ آن را نداشته باشند.

۲) عقد لازم را نمی توان برهم زد حتی با اقاله.

۳) عقد لازم را تنها در صورت وجود اختیارات در عقد می توان برهم زد.

۴) عقد لازم با جنون و سفه از بین نمی رود، ولی با فوت یکی از طرفین منحل می شود.

پاسخ: گزینه «۱» در عقد لازم هیچ یک از طرفین عقد نمی توانند آن را برهم زنند و حتی با فوت و جنون و سفه طرفین هم منحل نمی شود.

خیار: خیار عبارت است از حق فسخ عقد لازم که قانون به جهتی به یک یا هر دو طرف معامله می دهد که بتوانند عقد را به هم بزنند (منظور از عبارت موارد معینه در ماده ۱۸۵ (قانون مدنی) اشاره به وجود اختیارات در عقود لازم است). خیار در حقیقت به تسلط قانونی شخص در از بین بردن عقد لازم گویند مثل خیار مجلس مثلاً A و B در یک رستوران عقد بیع جاری می کنند، قانون به هر یک از آن‌ها این اجازه را داده که تا زمانی که در (مجلس یعنی همان جایی که عقد را بسته اند)، حضور دارند می توانند معامله را فسخ کنند، مثلاً A در همان رستوران بگوید منصرف شدم.

عقد جایز

طبق ماده ۱۸۶ (قانون مدنی) عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتوانند، هر وقتی که بخواهد آن را فسخ کند (فسخ یعنی: برهم زدن معامله و منحل کردن آن). مثل عقد وکالت، ودیعه، عاریه و ...

آیا عقد جایز را می توان به صورت عقد لازم در آورد؟! یعنی می توانیم عقدی را که قانون آن را جایز می داند ما غیرقابل انحلال و فسخ کنیم؟

با توجه به ماده ۶۷۹ (قانون مدنی) در باب وکالت موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند. مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. ما می توانیم از این ماده به عنوان یک قاعده برای اسقاط حق فسخ در عقود جایز استفاده کنیم. (منظور از اسقاط این است که حق فسخ را از بین برده و بگوئیم در کلیه عقود جایز می توانیم با شرط ضمن عقد لازم، آن عقد جایز را غیرقابل فسخ کنیم). مثلاً «الف» خانه خود را به «ب» می فروشد و ضمن عقد بیع (که عقد لازمی است) شرط می کند که «ب» وکیل وی باشد در فلان کار، در این جا عقد وکالت که عقد جایزی است را با شرط ضمن عقد لازم، به صورت لازم در آوردیم و مادامی که عقد لازم به قوت خود باقی است وکالت هم غیرقابل فسخ است. یا مثلاً «الف» با «ب» عقد نکاح می بندند و ضمن آن «الف» وکالت بلاعزل (یعنی عدم امکان عزل وکیل) به «ب» می دهد در حالت عادی وکالت بلاعزل وجود ندارد چون وکالت عقد جایز است و قابل فسخ ولی اینجا عدم عزل به صورت شرط ضمن عقد درآمده است و چون نکاح عقد لازم است تا زمانی که نکاح برقرار است وکالت را نمی توان یک جانبه فسخ کرد.

نکته ۱: عقد جایز با فوت، جنون، سفه (حجر) طرفین از بین می رود، ولی عقد لازم این گونه نیست و هرگاه عقد جایز در ضمن عقد لازمی شرط شود عقد جایز نسبت به شرط غیرقابل فسخ می گردد. ولی همچنان با فوت یا حجر و جنون یکی از طرفین منفسخ می شود، زیرا با لازم کردن این عقد ماهیت آن را نمی توان عوض کرد. (ماده ۹۵۴) در دو مورد عقد جایز را نمی توان لازم کند: ۱- وصیت، ۲- نامزدی.

افلاس (ورشکستگی) نیز می تواند منجر به انفساخ عقود جایز اذنی شود؛ به عنوان مثال، مضاربه یک عقد جایز اذنی است که به موجب آن یکی از طرفین، سرمایه خود را در اختیار طرف دیگر قرار می دهد و به او «اذن» می دهد که با سرمایه او به تجارت بپردازد و در سود و ضرر حاصل از آن تجارت به نسبتی معین شریک باشند. صاحب سرمایه مالک و عامل، مضارب نامیده می شود. افلاس (ورشکستگی) مالک موجب انفساخ عقد مضاربه است؛ چراکه وقتی مالک به سبب افلاس (ورشکستگی) حق دخالت در امور مالی خویش را ندارد، به دیگر هم نمی تواند اذن در این امر را بدهد. پس با تحقق افلاس (ورشکستگی) در مالک پس از عقد مضاربه، عقد منفسخ خواهد شد. لازم به ذکر است، افلاس (ورشکستگی) مضارب (عامل) تأثیری در عقد مضاربه ندارد؛ زیرا چنین فردی صرفاً از تصرف در اموال خودش محروم شده اما با مال دیگری می تواند تجارت کند. دقت شود که معسر از تصرف در اموال خویش ممنوع نیست. در نتیجه اعسار برخلاف افلاس (ورشکستگی)، تأثیری بر عقد مضاربه ندارد.



- کلمه مثال ۲:** در عقد مضاربه، اعسار مالک و ورشکستگی او، به ترتیب چه تأثیری بر عقد می‌گذارد؟ (سراسری ۹۹)
- (۱) تأثیری ندارد. - تأثیری ندارد.
 (۲) باعث انفساخ مضاربه می‌شود. - باعث انفساخ مضاربه می‌شود.
 (۳) باعث انفساخ مضاربه می‌شود. - باعث انفساخ مضاربه نمی‌شود.
 (۴) باعث انفساخ مضاربه نمی‌شود. - باعث انفساخ مضاربه می‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» طبق بند ۲ ماده ۵۵۱ قانون مدنی، در صورتی که مالک سرمایه مفلس (ورشکسته) گردد، عقد مضاربه منفسخ می‌شود. اما در خصوص اعسار چنین حکمی بیان نشده است و با توجه به اصول حقوقی بایستی حکم به بقا و استحکام عقد مضاربه در فرض معسر شدن مالک داد. لذا گزینه (۴) پاسخ صحیح است.

ماده ۱۸۷ (قانون مدنی): «عقد ممکن است نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جایز» مثل عقد رهن که از طرف رهن لازم است و برای مرتهن جایز، یعنی مرتهن می‌تواند مورد رهن را پس بدهد و از اموال دیگر رهن حق خود را بگیرد. در ماده ۷۸۷ گفته شده است عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنابراین مرتهن می‌تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی‌تواند قبل از این که دین خود را اداء نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد. مثال دیگری برای ماده ۱۸۷ (قانون مدنی) عقد کفالت است (عقدی که به موجب آن یک طرف در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد کند، که به متعهد کفیل گویند) این عقد از جانب کفیل لازم است ولی طلبکار هر زمان بخواهد می‌تواند از این وثیقه بگذرد و خود به الزام بدهکار بپردازد. این عقد از طرف طلبکار جایز است. مثلاً الف به B بدهکار است در مقابل دین خود خانه خود را در رهن B قرار می‌دهد، که اگر نتوانست بدهی خود را بدهد B با فروش خانه طلب خود را وصول کند. B می‌تواند این عقد رهن را برهم زند زیرا نسبت به وی جایز است، ولی الف نمی‌تواند چون بدهکار است و عقد برای او لازم است.

عقد خیاری:

طبق ماده ۱۸۸ عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آن‌ها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد. در حقیقت عقد خیاری حق فسخ عقود لازم است و حق فسخ عقود جایز را خیار نمی‌گویند. مثلاً شما یک ماشین می‌خرید و به فروشنده می‌گویید تا یک هفته اگر نخواستم پس می‌دهم و فروشنده قبول می‌کند و شما تا یک هفته حق فسخ دارید، که به این خیار شرط گویند. دوباره تأکید می‌کنم که عقود خیاری حتماً لازم‌اند زیرا عقود جایز را می‌توان با اراده یک طرف فسخ کرد و نیاز به آوردن خیار نیست. عقد خیاری عقد لازمی است که در آن شرط خیار باشد و این عقد خیاری باید مدت داشته باشد مثل یک هفته در مثال فوق و الا عقد باطل است. علت بطلان عقد این است که اگر مدت شرط معلوم نباشد موجب جهل و ضرر طرف می‌شود مثلاً خانه را بفروشیم بگوییم تا آخر عمر حق فسخ داریم که این امر موجب بطلان عقد بیع می‌شود. البته گاهی اوقات آوردن زمان نیاز نیست، زیرا عرف مدت زمان را معلوم می‌کند مثلاً در عرف نشر کتاب، نویسنده ظرف یک هفته می‌تواند عقد را برهم زند زیرا عرف آن را مشخص کرده است.

کلمه مثال ۳: شخصی اتومبیل خود را به فرزندش می‌فروشد به شرط اینکه تا زمان حیات خویش حق فسخ قرارداد را داشته باشد وضع این معامله است.

- (۱) صحیح (۲) باطل (۳) غیرنافذ (۴) صحیح و مشروط

پاسخ: گزینه «۲» زیرا این معامله غرری است و جهل به مدت موجب ضرر می‌شود.

کلمه مثال ۴: حمید خودروی خود را به جواد تملیک می‌کند. بعد از مدتی ادعا می‌کند که از هبه رجوع کرده و خودرو باید مسترد شود، اما جواد ادعا می‌کند که خودرو به او صلح بلاعوض شده است. کدام مورد صحیح است؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۸)

- (۱) در تعارض صلح و هبه، چون صلح سیدالعقود است، صلح مقدم است و خودرو مسترد نمی‌شود.
 (۲) در تعارض صلح و هبه، چون شیوع با هبه است، هبه مقدم است و خودرو مسترد می‌شود.
 (۳) مالکیت حمید استصحاب می‌شود و خودرو مسترد می‌شود.
 (۴) با استناد به اصل لزوم عقد، خودرو مسترد نمی‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» در فرضی همچون فرض مورد پرسش ما دچار شک می‌شویم که آیا عقد و توافقی که واقع شده قابل رجوع و انحلال است یا خیر؟ بایستی اصل را بر لزوم عقد و عدم امکان رجوع از آن قرار دهیم کما اینکه می‌توان اینگونه استدلال نمود که در فرض مورد پرسش وجود حق مالکیت برای جواد حتمی است و الان دچار شک می‌شویم که آیا مالکیت خودرو به حمید بازگشته است یا خیر؟ که در این صورت بقای مالکیت جواد را استصحاب می‌نماییم.

کلمه مثال ۵: ورثه احمد که عبارتند از: علی، زهرا و حسین، مشاعاً مالک یک آپارتمان موروثی هستند. علی و حسین به زهرا اذن در تصرف می‌دهند و او در آپارتمان ساکن می‌شود. بعد از مدتی علی فوت می‌کند. اثر فوت علی چیست؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۸)

- (۱) اشاعه در مالکیت خاتمه می‌یابد، اما اذن همچنان برقرار است.
 (۲) فوت فقط موجب خاتمه شرکت می‌شود و بر سایر موارد اثری ندارد.
 (۳) موجب از بین رفتن اذن می‌شود و زهرا باید از ورثه علی مجدداً اذن بگیرد.
 (۴) اثر فوت، اجبار سایر شرکا به تقسیم مال الشرکه است، بدون از بین رفتن اذن.

پاسخ: گزینه «۳» شرکت عقدی لازم است و با فوت و حجر هریک از طرفین نیز از بین نمی‌رود (ماده ۵۸۷ قانون مدنی) اما بایستی توجه داشت که طبق بند ۲ ماده ۵۸۸ قانون مدنی چنانچه یکی از شرکا فوت نماید، اذن وی نیز زائل خواهد شد و شریک مأذون بایستی از ورثه وی اذن بگیرد و الا حق تصرف در شرکت را نخواهد داشت.



مدرسان شریف

فصل چهارم

«معامله فضولی»

مباحث این گفتار ۱- وضعیت حقوقی معامله فضولی؛ ۲- وضعیت حقوقی فضول، مالک و طرف معامله


درسنامه (۱): وضعیت حقوقی معامله فضولی



مراد از این معامله چیست؟ منظور این است که، کسی که طرف قرارداد است و مالی را منتقل می‌کند نه صاحب مال است و نه از صاحب مال اجازه و اذنی برای این کار دارد. طبق ماده ۲۴۷ (قانون مدنی) معامله به مال غیر، جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد. ولی اگر مالک یا قائم‌مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود، در اینصورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.

مثال: مالی بین دو نفر مشترک است، یکی از دو شریک به مسافرت رفته است و شریک دیگر هنگامی که پیشنهاد جالبی برای خرید مال دریافت می‌کند آن را می‌فروشد چون ترس از دست دادن فرصت دارد و مطمئن است که وقتی شریکش مطلع شود خوشحال می‌شود، در اینجا معامله نسبت به سهم شریک غائب فضولی است. فضول کسی است که سمت ندارد. طرف قرارداد فضول را اصیل می‌نامند چون برای خودش قرارداد می‌بندد معامله فضولی، طبق نظر مشهور و (قانون مدنی) نافذ نیست و تا زمانی که مالک آن را تنفیذ نکرده اثر حقوقی ندارد و با تنفیذ وی قرارداد کامل و آثار حقوقی از روز انعقاد عقد بر آن بار شود. منظور از تنفیذ کردن رضایت دادن و اجازه دادن معامله و منظور از رد کردن قبول نداشتن معامله است. دلیل غیرنافذ بودن معامله فضولی این است که بین قصد و رضا باید تفکیک قائل شویم. فضول چه برای خود معامله کند (یعنی خود را طرف معامله معرفی کند) چه برای ثالث قصد انشاء دارد یعنی آن اراده‌ای که معامله را به وجود آورده و انشاء کند وجود دارد ولی این خواستن رضایت اصلی که رضایت مالک است را ندارد و هر زمان مالک تنفیذ کند (یعنی رضایت خود را اعلام کند) قرارداد کامل می‌شود. در حقوق ایران مبنای معامله فضولی، نظریه نمایندگی است: یعنی تنفیذ معامله اعطای نیابت به فضول محسوب می‌شود. اعمال حقوقی فضولی، اصولاً غیرنافذ است. مگر در ایقاعات و یا وصیت به مال غیر که باطل‌اند. حتی اگر ایقاع را تابع قواعد عمومی قراردادهای و به تبع آن ایقاع فضولی را غیرنافذ بدانیم باز هم در موارد زیر ایقاع فضولی باطل خواهد بود:

(۱) جایی که مباشرت شخص شرط است. (۲) طلاق (۳) در صورتی که اعمال حق فوری است، مثل اخذ به شفعه.

نکته ۱: تعهد به فعل ثالث از مصادیق معامله فضولی نیست. 

فرض‌های مختلف معامله فضولی

- ۱- فضول مال غیر را برای خود انتقال دهد. مثل سارق و غاصب غالباً.
- ۲- فضول مال غیر را برای غیر انتقال دهد. مثل شریک در مثال فوق که در هر صورت مالک می‌تواند معامله‌ی فضولی را اجازه دهد یا رد کند.

اجازه‌ی معامله‌ی فضولی

اجازه، ایقاع لازم است و بنابراین فقط با اراده‌ی مالک صورت می‌پذیرد و برگشت‌ناپذیر است. یعنی پس از اجازه مالک دیگر حق رد معامله را ندارد. طبق ماده‌ی ۲۴۸ (قانون مدنی): «اجازه‌ی مالک نسبت به معامله‌ی فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید»: مثلاً مالک بگوید عقد را امضاء کردم یا معامله را تأیید می‌کنم که این دو حالت به لفظ است و اگر مثلاً فضول برای مالک ماشینی خریده و مالک سوار ماشین شود و یا آن را به مؤسسه تعلیم رانندگی اجازه دهد در اینجا مالک با فعل و عمل خود معامله‌ی فضول را تنفیذ کرده است. البته این اعمال باید با علم به معامله‌شدن فضولی باشد.



ماده ۲۴۹ (قانون مدنی): «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی‌شود» پس سکوت مالک علامت رضا نیست، زیرا اراده باطنی که ابراز نشود در عالم حقوق اثری ندارد و مالک باید اراده‌اش را هر چند ضمنی اعلام کند. شاید سکوت ناشی از ترس یا احترام و ... باشد پس در معامله‌ی فضولی مثلاً مالک در بنگاه معاملاتی نشسته است، شریکش می‌آید خانه‌ای که با هم خریده‌اند و مشاع است را به شخص ثالثی می‌فروشد مالک هم به خاطر احترام به شریکش سکوت می‌کند، سکوت وی نشانه‌ی رضایت نیست و معامله فضولی محسوب شده و برای اینکه دارای اثر حقوقی شود، نیازمند اجازه‌ی لفظی یا عملی (طبق ماده ۲۴۸ قانون مدنی) است.

عده‌ای از فقهاء و حقوقدانان معتقدند اگر سکوت همراه با قرینه و اوضاع و احوالی باشد که بتوان آن را اجازه‌ی فعلی یا ضمنی به حساب آورد می‌توان آن را اجازه تلقی کرد. که به نظر می‌رسد نظریه درستی باشد. مثلاً پسری به خواستگاری می‌آید، پدر نظر دخترش را می‌خواهد او سکوت می‌کند و پدر دخترش را به عقد پسر درمی‌آورد، از اوضاع و احوال برمی‌آید که دختر به خاطر شرم و حیاء عرف خانواده سکوت کرده است و نمی‌توان گفت که عقد فضولی است و او حق رد عقد را دارد.

نکات اجازه معامله فضولی

- ۱) به جهت آنکه، اجازه ایقاع است و ایقاع یک عمل حقوقی محسوب می‌شود. مالک باید اهلیت داشته باشد و اگر اهلیت نداشت تنفیذ با ولی یا قیم خواهد بود.
 - ۲) در صورتی که در معامله فضولی شرطی به نفع اصیل درج شده باشد و مالک، معامله را بدون شرط اجازه کند، موجب تنفیذ معامله نیست و چنانچه تنفیذ مالک با جهل نسبت به شرط صورت گیرد، عقد همچنان غیرنافذ باقی می‌ماند و اگر با علم به شرط باشد به منزله رد ضمنی معامله و ایجابی جدید است.
 - ۳) تبعیض اجازه، اصولاً بلاشکال است اما اصیل هم می‌تواند به واسطه ضرر ناشی از تجزیه معامله، قسمت باقی‌مانده را به استناد خیار تبعض صفقه فسخ نماید.
 - ۴) در صورتی که مبیع متعدد نبوده و ثمن هم به تناسب اجزاء مبیع تعیین نشده باشد، مالک حق تجزیه ندارد پس اگر مالک نیمی از معامله را اجازه کند به منزله رد ضمنی و ایجاب جدید است.
 - ۵) رضای مالک در صورتی مؤثر است که به عنوان مالک و به قصد اجازه معامله فضولی و اعطای نیابت باشد.
 - ۶) وکالتی که صاحب مال بعد از وقوع معامله به فروشنده فضولی بدهد کاشف از تنفیذ معامله فضولی نیست و وکیل می‌تواند معامله را تنفیذ یا رد نماید.
 - ۷) اگر اصیل فوت کند معامله به هم نمی‌خورد، وراثت باید منتظر مالک بمانند که مالک رد یا تنفیذ کند.
 - ۸) پس از فوت مالک، وراثت او به عنوان مالک معامله را تنفیذ یا رد می‌نمایند نه به عنوان قائم‌مقام. بنابراین وراثتی که مالک مورد معامله نمی‌شود (مانند زوجه در زمین زراعتی) اختیاری در اجازه یا رد ندارد.
 - ۹) اگر مانعی برای نفوذ تصرف مالک در زمان معامله باشد (مانند حق مرتهن بر مورد معامله) و از بین برود، نفوذ معامله نیازی به اجازه ندارد.
- اجازه لازم نیست فوری باشد** یعنی مالک فرصت دارد که فکر و تأمل کند و بعد اجازه یا رد خود را اعلام کند، اما قانونگذار فرضی را در نظر گرفته که اگر تأخیر در اجازه موجب ضرر به اصیل شود. اصیل حق دارد معامله را برهم زند به عنوان مثال اصیل (شخصی که طرف معامله‌ی فضول بوده است) می‌خواهد در زمین مورد معامله کشت پنبه کند و تأخیر در اجازه باعث می‌شود فصل کشت بگذرد و اصیل زیان ببیند، اینجا است که قانونگذار راه‌حل داده و در ماده ۲۵۲ (قانون مدنی) مقرر داشته است: «لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می‌تواند معامله را به هم بزند.» منظور از مشارالیه در اینجا اصیل است.

اثر اجازه مالک

در مورد اثر اجازه باید گفت اجازه کاشف است نه ناقل، منظور از این حرف این است که اجازه باعث می‌شود معامله از روز انعقاد اثر خود را به بار آورد پس اگر عقد فضولی صورت گرفت منافع آن از زمان عقد حاصل می‌شود نه از زمان اجازه. مثلاً فردی گوسفند دیگری را بدون اذن مالک به C فروخته است، مالک دو هفته بعد متوجه می‌شود و چون خودش قصد فروختن گوسفند را داشته، اجازه می‌دهد و معامله نافذ می‌شود حال مالک می‌تواند ادعا کند C باید بره‌ای که در این دو هفته به دنیا آمده و اجرت‌المثل شیر استفاده شده را بدهد؟

خیر، طبق ماده ۲۵۸ (قانون مدنی) منافع مزبور در ملک خود C حاصل شده و از آن وی بوده است. منظور از کشف واقعی این است که اجازه به شکل شرط متأخر (شرط علی القاعده باید قبل از مشروط آید ولی بعد از عقد آمده) مثلاً شرط ازدواج دختر باکره اذن پدر است پس اذن باید قبل از ازدواج باشد و اگر شرطی بعد از عمل باشد آن را شرط متأخر می‌گویند، مثلاً بعضی اجازه مالک بعد از عقد فضولی را شرط متأخر می‌دانند که نظریه کشف واقعی را توجیه می‌کند یعنی اجازه باعث می‌شود آثار عقد از زمان عقد به وجود آید در نتیجه هم عین هم منافع از روز عقد به مشتری منتقل می‌شود. ولی در کشف حکمی ما به حکم قانون گذار و شرع آثار عقد را به قبل برمی‌گردانیم؛ یعنی واقعاً شرط متأخر نیست بلکه حکم قانون و شرع باعث می‌شود آثار عقد از روز عقد به وجود آید. بنابراین سه نظر در مورد اجازه وجود دارد:

- ۱) نظریه نقل: طبق این نظریه همه چیز (هم عین هم منافع) از روز تنفیذ به ملکیت خریدار درمی‌آید.
- ۲) نظریه کشف واقعی: در مقابل نظریه‌ی نقل است و معتقدند هم عین و هم منافع آن از روز عقد فضولی منتقل شده است و اجازه اثر قهقاری دارد.
- ۳) نظریه کشف حکمی: به موجب این نظریه، عین از روز اجازه منتقل می‌شود، اما منافع از روز عقد فضولی. ظاهر ماده ۲۵۸ قانون مدنی دلالت بر پذیرش نظریه کشف حکمی دارد. در سایر معاملات غیرنافذ هم مثل معامله اکراهی (ماده ۲۰۹ قانون مدنی) نظریه‌ی کشف حکمی مورد نظر قانون گذار بوده است. کاشف و ناقل را قبلاً در بحث اکراه توضیح دادیم و جهت درک بهتر به آن مبحث نیز مراجعه شود.

کدامیک از نظرات حقوقی در مورد اثر اجازه مالک در عقد فضولی پذیرفته شده است؟

- (۱) کشف حکمی (۲) کشف حقیقی (۳) کشف (۴) نقل

پاسخ: گزینه «۱» اجازه مالک، ناقل نیست، یعنی موجب انتقال مالکیت نمی‌شود بلکه کاشف است، یعنی کاشف از انتقال مالکیت از زمان وقوع عقد می‌باشد و کاشف بودن آن حکمی است.

اگر C در این مدت گوسفند را به قصابی می‌فروخت، بعد از اجازه‌ی مالک و تنفیذ وی این معامله هم معتبر می‌بود. البته در این مورد باید گفت اگر مالک معامله دوم یعنی فروختن گوسفند توسط C به قصاب را اجازه می‌داد معامله اول نیز باطل بود، زیرا طبق ماده ۲۵۷ (قانون مدنی) «اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک، معامله‌ی فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله‌ی دیگر نیز واقع شود مالک می‌تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را که اجازه کرد معاملات بعد از آن، نافذ و سابق بر آن، باطل خواهد بود.»

رد معامله فضولی: رد ایقاع لازم است؛ یعنی نیاز به اراده‌ی مالک دارد و برگشت‌پذیر نیست و اگر مالک معامله را رد کرد نمی‌تواند آن را قبول کند. طبق ماده ۲۵۱ (قانون مدنی) «رد معامله فضولی حاصل می‌شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید. مثلاً A خانه B را فضولاً به C فروخته زمانی که A مطلع می‌شود، خانه را مجدداً به D می‌فروشد این یعنی با عمل خود عدم رضایت را اعلام کرده و معامله B با C باطل خواهد شد. فوریت در رد و فوت مالک قبل اجازه مانند قبول است یعنی لازم نیست فوری باشد و همچنین لازم نیست مالک در قید حیات باشد چون بعد از فوت وی وراثت حق رد یا قبول دارند.

نکته قابل توجه این است که اگر مالکی با ملاحظه و آگاهی از معامله‌ی فضولی مال خود را به دیگری انتقال دهد، این عمل بیانگر رد معامله فضولی است ولی اگر با جهل به معامله فضولی آن را انتقال دهد، خریدار جدید به عنوان قائم مقام مالک می‌تواند عقد فضولی را رد یا تنفیذ کند. مثلاً A خانه B را به C می‌فروشد. A بدون اینکه به این معامله آگاه باشد خانه را به D می‌فروشد D می‌تواند معامله میان B و C را تنفیذ کند زیرا همه ارکان معامله موجود است و فقط رضایت مالک را کم دارد. ولی اگر A به معامله آگاه بود فروش خانه به D برابر با رد کردن معامله بود یعنی من معامله شما را قبول ندارم و خودم خانه را می‌فروشم.

نکته ۲: تصرفات ناقل، اتلاف مورد معامله، عرضه برای فروش یا به رهن گذاشتن مورد معامله توسط مالک، مشروط به اینکه وی به معامله فضولی آگاه باشد و دلالت عرفی بر رد داشته باشد. رد فعلی محسوب می‌شود.

نکته ۳: در صورت جهل مالک به معامله فضولی و انتقال مورد معامله توسط وی، انتقال گیرنده، قائم مقام مالک سابق شده و اختیار اجازه یا رد معامله فضولی را دارد.

کدامیک از موارد ذیل از مصادیق معامله فضولی است؟

- (۱) شخصی که، مالک مال نیست مال غیر را به نام و به حساب مالک و برای او بدون داشتن سمت نمایندگی معامله کند.
 (۲) مال غیر را برای خود (به عنوان مالک آن) معامله کند.
 (۳) وکیل که خارج از حدود اختیارات خود عمل می‌کند.
 (۴) هر سه گزینه

پاسخ: گزینه «۴» گزینه (۱) و گزینه (۳) هر دو ذیل یک مجموعه‌اند و معامله‌ی فضولی محسوب می‌شود، زیرا رضای مالک در هیچ‌کدام نیست گزینه (۲) هم مصداق بارز معامله‌ی فضولی است.

مثال ۳: اگر سارقی فرش متعلق به یک پسر ۱۴ ساله را بفروشد معامله چه وضعیتی دارد؟ اگر پسر قبل از رسیدن به سن کبر فوت کند تکلیف این معامله چیست؟

- (۱) غیرنافذ است و با تنفیذ سرپرست پسر نافذ خواهد شد، بعد از فوت به عهده‌ی وارث است.
 (۲) باطل است، فوت پسر تأثیری در نفوذ معامله ندارد.
 (۳) معلق است تا پسر کبر شود، وارث عهده‌دار تنفیذ خواهد بود.
 (۴) برعهده دادگاه است، بعد از فوت معامله منفسخ می‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» طبق ماده‌ی ۲۴۷ قانون مدنی چون سارق مال غیر را فروخته و هیچ سمتی از طرف پسر نداشته است معامله فضولی و غیرنافذ خواهد بود و تنفیذ برعهده سرپرست وی می‌باشد چون پسر به سن کبر نرسیده است. قسمت دوم سؤال هم در مورد فوت پسر است.



مدرسای شریف

فصل هفتم

«سقوط تعهدات»

سقوط تعهدات عبارت است از مواردی که به موجب آن تعهدات طرفین ساقط می‌شود و رابطه حقوقی میان متعهد و متعهدله از بین می‌رود.

طبق ماده ۲۶۴ قانون مدنی «تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود:

- | | | |
|-------------------------|-------------------|--------------------------------|
| ۱- به وسیله وفای به عهد | ۲- به وسیله ابراء | ۳- به وسیله اقاله |
| ۴- به وسیله تبدیل تعهد | ۵- به وسیله تهاتر | ۶- به وسیله مالکیت مافی‌الذمه» |

درسنامه (۱): وفای به عهد



منظور از وفای به عهد این است که متعهد عهد خود را وفا کند و آن را انجام دهد، با این کار تعهد ساقط می‌شود. وفای به عهد، وسیله اجرای تعهد است نه سقوط تعهد. وفای به عهد غالباً عمل حقوقی محسوب نمی‌شود. وفای به عهد عناصری دارد از جمله:

- | | | |
|--|------------------------------------|--------------|
| ۱- تعهد | ۲- ایفاءکننده (متعهد) | ۳- مورد تعهد |
| ۴- شخصی که تعهد برای آن انجام می‌گیرد. (متعهدله) | ۵- زمان و مکان و هزینه ایفاءی تعهد | |

تعهد

در مبحث وفای به عهد باید تعهدی وجود داشته باشد که، انجام شود در مورد این تعهد دو مورد قابل ذکر است اول دادن مال بدون تعهد و دوم دادن دینی که شخص گیرنده قانوناً حق مطالبه آن را ندارد. حال به توضیح این دو مورد می‌پردازیم:

الف) دادن مال بدون وجود تعهد:

شخصی مالی را به دیگری بدهد بدون این که در مورد آن تعهدی وجود داشته باشد در این صورت، می‌تواند آن را پس بگیرد. این موضوع در ماده ۲۶۵ قانون مدنی به این شکل آمده است که، گفته: «هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است، بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون این که مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». این ماده در مبحث وفای به عهد در قانون مدنی آمده است. منظور از عبارت ظاهر در عدم تبرع یعنی اگر کسی مالی به دیگری بدهد فرض بر این است که از روی بخشش و هدیه نبوده است. منظور از قسمت دوم ماده هم این است که اگر شخصی مالی به دیگری داد در حالی که هیچ دینی بر گردنش نبود می‌تواند مال را پس بگیرد، اگر کسی که مال را گرفته ادعا کند بابت فلان طلب بوده باید خودش (شخص گیرنده مال) ثابت کند که دهنده مدیون و مقروض بوده و اگر نتواند ثابت کند باید مال را رد کند. در مقابل این نظر عده‌ای معتقدند اثبات برعهده کسی است که مال را داده است (دهنده مال) و او باید امانی بودن مالی که به گیرنده داده را ثابت کند تا مال را از او پس بگیرد. رأی در هیئت عمومی دیوان صادر شد که طبق آن نظر دسته دوم پذیرفته شده است؛ یعنی اثبات برعهده کسی است که مال را داده و حال می‌خواهد استرداد کند (پس بگیرد).

ب) دادن دینی که شخص گیرنده قانوناً حق مطالبه آن را ندارد ← یعنی تعهدی قبلاً موجود بوده، ولی متعهدله (گیرنده) آن قانوناً حق مطالبه آن را ندارد. مثلاً اتفاق به خواهر درمانده یا دینی که مشمول مرور زمان شده است. این موضوع در ماده ۲۶۶ قانون مدنی این گونه بیان شده: «در خصوص تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید، دعوی استرداد او مسموم نخواهد بود»، «به این نوع تعهد در اصطلاح حقوقی، تعهد طبیعی گویند». در این حالت صرف اراده آزاد برای پرداخت کافی است یعنی اجبار و اکراه نباید باشد و اشتباه تأثیری در استرداد ندارد، یعنی اگر شخص اشتباه تصور کند که باید به خواهرش نفقه دهد نمی‌تواند با اثبات اشتباهش نفقه را استرداد کند.

نکته ۱: هرگاه مدیون در مقام وفای به عهد مال غیر را به طلبکار بدهد اصولاً حق استرداد آن مال را ندارد مگر اینکه ثابت نماید:

- (۱) مال متعلق به دیگری است. (۲) مال با مجوز قانونی در دست او بوده. (۳) و مالک به او اذن در تأدیه نداده است.

ایفاکننده

کسی که عزم به ایفای تعهد کند، شخصی جز متعهد و مدیون نیست. پرداخت دین توسط متعهد موجب سقوط متعهد است. طبق ماده ۲۶۷ قانون مدنی که، گفته است: «ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون، اجازه نداشته باشد ولیکن...» مثلاً فرض کنید A بدهی B را بپردازد، اگرچه B به او اجازه نداده باشد، طلبکار حق ندارد قبول نکند چون اصل پرداخت دین است که انجام شده است خواه توسط B یا هرکس دیگری.

سؤالی که قابل طرح است این است که اگر A بدهی را به جای B پرداخت کرده آیا حق دارد به B رجوع کند برای گرفتن آنچه پرداخته است؟ در جواب باید دو فرض را از هم جدا کنیم:

B (مدیون اصلی) به A اجازه پرداخت داده بود. B به A اجازه نداده بود و A بدون اذن B این کار را کرده است.

در حالت اول: A حق دارد بعد از پرداخت به B رجوع کرده و B ملزم است مبلغ پرداخت شده توسط A را به وی بدهد.

در حالت دوم: A حق رجوع ندارد و نمی‌توان B را مجبور کرد مبلغ پرداخت شده توسط A را به وی بدهد.

مباحث ذکر شده در فوق در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی آمده است که گفته: «... ولیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.»

نکته ۲: اگر شخص ثالث که در مثال ذکر شده A بود به حکم عرف و اخلاق دین B را بپردازد آیا در این جا هم نمی‌تواند بعد از پرداخت به B رجوع کند؟ مسأله فوق تحت شمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی قرار نمی‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت A حق مراجعه به B را دارد.

لازم به ذکر است ماده ۲۶۹ در مورد غالب است اگر انجام شرط برای متعهد هم نفع داشته باشد، دخالت شخص ثالث ممکن نیست مگر به تراضی طرفین. مثلاً مهندس جوانی قرارداد طراحی یک ساختمان را می‌بندد مهندس دیگری هر چند رایگان نمی‌تواند تعهد او را انجام دهد هر چند مباشرت مهندس جوان شرط نیست چون این طراحی برای خود او نیز مهم است و برایش سابقه کاری می‌شود پس در جایی که ایفاء تعهد برای متعهد هم مهم است دیگری بدون اذن نمی‌تواند آن را انجام دهد.

ماده ۲۶۸ قانون مدنی مربوط به مورد گفته شده در بالا است که می‌گوید: «انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد، شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهد.»

از جمله ویژگی‌های متعهد (ایفاکننده تعهد) می‌توان گفت وی باید مالک (یعنی صاحب مالی باشد که در مقام ادای دین می‌دهد) یا از طرف مالک اذن داشته باشد که آن را ادا کند و همچنین تأدیه‌کننده باید اهلیت قانونی داشته باشد، یعنی صغیر یا محجور نباشد پس اگر بچه‌ای دین خود را اداء کند این تأدیه صحیح نیست و وفای به عهد محقق نمی‌شود. البته چنانچه پرداخت‌کننده پول محجور باشد، وفای به عهد به استناد ظاهر ماده فوق صورت نگرفته است، ولی چون آنچه مدیون پرداخت کرده است، از داین طلبکار می‌شود، به سبب تهاوتر مبلغ پرداختی قابل استرداد نیست. موارد ذکر شده در ماده ۲۶۹ قانون مدنی بدین شکل آمده است: «وفاء به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد، چیزی را که می‌دهد مالک یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.» البته این ماده ناظر به تملیک مال است نه تسلیم مال مثلاً اتومبیلی قبلاً فروخته شده صرفاً تسلیم آن مانده که نیازی به اهلیت ایفاء‌کننده ندارد.

شخصی که دین باید به او تأدیه شود (تسلیم شود)

دین باید به خود متعهد (کسی که طرف مقابل متعهد است) پرداخت شود که، وی هم باید دارای اهلیت باشد (محجور نباشد) پس مدیون نمی‌تواند دین را به صغیر بدهد و تأدیه دین باید به ولی یا قیم او پرداخت شود. علاوه بر متعهد دین را می‌توان به وکیل وی هم ادا کرد یا به نماینده قانونی او، منظور از نماینده قانونی کسی است که قانوناً حق گرفتن دین از طرف متعهد را داشته باشد مانند ولی قهری (پدر و جد پدری). لازم به ذکر است طلبکاران داین را نباید جز اشخاصی که حق قبض دین را دارند حساب کرد، مگر اینکه دائن اجازه داده باشد.

در صورتی که متعهد از قبول دین خودداری کند، متعهد می‌تواند آن را به دادرسی یا نماینده متعهد تسلیم کند. در ماده ۲۷۳ قانون مدنی به این نکته اشاره شده است: «اگر صاحب حق از قبول آن، امتناع کند متعهد به وسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می‌شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق، وارد آید نخواهد بود.» مثلاً شما از «الف» یک میلیون تومان قرض گرفته‌اید و حالا قصد عزیمت به خارج از کشور دارید نزد «الف» می‌روید تا بدهی خود را بپردازید وی قبول نمی‌کند. شما نگران این امر هستید که، بعد از سفر وی علیه شما اقامه دعوا کند و از تاریخ مطالبه خسارت تأخیر تأدیه هم محاسبه شود و بعد از پنج سال شما شاید به ۲۰ میلیون به نفع وی محکوم شوید در این حالت نزد دادستانی می‌روید و مبلغ را به صندوق دادگستری می‌سپارید تا از دین خود رهایی پیدا کنید.

شخص ثالث که می‌خواهد دین دیگری را ایفاء کند همین حق را دارد البته در هر صورت باید نزد مقام قضایی امتناع یعنی قبول نکردن متعهد از دریافت طلب ثابت شود و مقام قضایی آن را بپذیرد. البته این ماده توسط ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر تخصیص خورده در این ماده آمده است که اجاره را به موجر یا نماینده قانونی او پرداخته یا در صندوق ثبت یا بانکی که از طرف سازمان است تعیین می‌شود بسپارد و نیازی به اثبات امتناع متعهد از دریافت نیست.



مورد تأدیه

چیزی است که در قرارداد به عنوان موضوع تعهد معین می‌شود. (مثلاً خانه در بیع آن)

در ماده ۲۷۵ قانون مدنی آمده است «متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آن چه که موضوع تعهد است قبول نماید اگرچه آن شیء قیمتهاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد». منظور از این ماده این است که مورد تأدیه یعنی چیزی که به متعهدله داده می‌شود باید همان موضوع تعهد باشد. یعنی آن چیزی که توافق کرده‌اند مثلاً توافق کرده‌اند برنج طارم متعهد نمی‌تواند برنج لنجان بدهد. ولی اگر آن چیزی که تأدیه می‌شود همان جنس باشد، ولی مرغوب‌تر مثلاً قرار بوده درجه دو بدهد درجه یک دهد اگر قبول نکردن متعهدله صرفاً برای اذیت کردن باشد می‌توان او را مجبور کرد که مورد تعهد را تحویل بگیرد. مثلاً تحویل یک تن گندم درجه دو باشد متعهد فعلاً در انبار ندارد و به جای آن درجه یک بدهد همچنین نمی‌توان متعهدله را به قبول فعالیت دیگری به غیر از فعل مقرر مجبور کرد. متعهد نمی‌تواند در مقام انجام دادن تعهد یعنی مقام ایفای تعهد، مالی را که از طرف مراجع قضایی و ثبیتی از تصرف در آن ممنوع شده است، به متعهدله تسلیم کند. این مورد در ماده ۲۷۶ قانون مدنی آمده است که، «مدیون نمی‌تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد، تأدیه نماید». مثلاً «الف» به «ب» مدیون است و «ب» به علت عدم پرداخت بدهی اموال وی را توقیف کرده است حالا دیگر اموال توقیف شده وی نمی‌تواند موضوع ایفاء تعهدات وی برای سایر دیون او قرار گیرد. کسی که طرف تعهد است حق دارد از فرد متعهد یا همان مدیون همه موضوع مورد تعهد را یکجا و باهم درخواست کند و متعهد نمی‌تواند او را مجبور کند قسمتی را الان و قسمتی را بعداً قبول کند (یعنی به صورت قسطی) ولی زمانی که مدیون واقعاً وضع مالی خوبی نداشته باشد قاضی مهلت عادلانه به او می‌دهد یعنی مهلتی را برای پرداخت دیون وی تعیین می‌کند و طی اقساط از وی می‌گیرد. این موضوع در ماده ۲۷۷ قانون مدنی آمده است که، «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». البته این ماده توسط مواد ۲۶۸ و ۲۶۹ قانون تجارت تخصیص خورده در مبحث برات، دارنده برات مکلف به گرفتن قسمتی از وجه برات است و همچنین دادن مهلت به مدیون به جز رضای دارنده برات ممکن نیست.

در رابطه با موضوع تعهد باید گفت که دو حالت دارد: یا عین معین است یا کلی فی‌الذمه.

عین معین: عبارت است از: اشیاء مادی مستقل مانند گوسفند و منظور از معین یعنی متمایز و مشخص پس عین معین چیز مادی متمایز و مستقل و مشخص را گویند، مانند گوسفند حسین آقا نه هر گوسفند دیگری.

عین کلی: یعنی مال مادی نامعین موجود در خارج مانند یک تن شکر یا حتی غیرموجود مانند میوه فلان باغ در سال آینده.

اگر موضوع تعهد عین معین باشد متعهد باید عین مال را به طرف تعهد بدهد تا بتوانیم بگوییم تعهد ساقط شده است. مثلاً گوسفندی است که، به عنوان امانت در دست فرد است و بعد از مدتی باید به صاحبش برگرداند حال اگر همان گوسفند را به طرف تعهد بدهد تعهد ساقط خواهد شد یعنی از بین می‌رود و فرد متعهد دیگر مدیون نیست. اگر به فرض مثال این گوسفند قبل از موعد تسلیم به صاحبش لاغر شده باشد یا پایش آسیب ببیند فرد متعهد باید باز هم همین گوسفند را به صاحبش تحویل بدهد و مسئول این خسارات نیست در دو حالت وی را مسئول می‌دانیم:

حالت اول: این که این خسارات یا نقصان به خاطر تعدی یا تفریط متعهد باشد یعنی فرد متعهد ملزم به انجام کاری بوده (دادن علف به گوسفند) ولی آن را انجام نداده است یا صراحتاً منع شده که کاری را انجام بدهد (مثلاً منع بردن گوسفند به چراگاه‌های دور) ولی وی آن را انجام داده است، در این دو حالت متعهد باید جبران خسارت کند و مسئول است. حتی اگر خسارت وارده ربطی به تعدی و تفریط وی نداشته باشد مثلاً به گوسفند علف نداده ولی دزد آمده و گوسفند را برده باز هم او مسئول است.

حالت دوم: اینکه فرد تعهد کرده در تاریخ معین موضوع تعهد را انجام دهد به فرض A تعهد کرده در تاریخ ۸۹/۷/۱ گوسفند B را که امانت گرفته بود تحویلش دهد حال در تسلیم آن تأخیر می‌کند در اول مهرماه تسلیم نمی‌کند. در اینجا A از تاریخ اول مهرماه به بعد مسئول جبران هرگونه خسارت به گوسفند است اگرچه، خسارت (کسر یا نقصان) به خاطر تقصیر A نبوده است به خاطر فورس‌ماژور بوده است مثلاً زلزله آمده گوسفند زیر آوار مرده است، در اینجا هم A مسئول است.

موارد فوق در ماده ۲۷۸ قانون مدنی به صراحت آمده است: «اگر موضوع تعهد، عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می‌شود اگرچه کسر و نقصان داشته باشد، مشروط بر اینکه کسر و نقصان از تعدی و تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون، تصریح شده است. ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان، مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.»

در تلف یا نقص، اگر ید امانی باشد، متعهد مسئول نیست مگر متعهدله تعدی و تفریط او را ثابت کند. اما اگر ید، ضمانتی باشد، متعهد مسئول است هر چند تعدی و تفریط هم نکرده باشد. در قسمت اخیر ماده فوق، متعهد در حکم غاصب است.

زمان و مکان و هزینه تأدیه

الف) زمان پرداخت دین (ایفای تعهد):

در صورتی که، برای ادای دین زمان خاصی تعیین شده باشد تعهد باید در همان زمان انجام شود. اگر هیچ زمانی تعیین نشده باشد به عرف (عملی که اکثریت طبقه‌ای از طبقات یا گروهی از یک اجتماع به‌طور مکرر انجام می‌دهند و انجام آن برایشان الزام‌آور است) رجوع می‌کنیم و تعهد باید در زمانی که عرف می‌گوید انجام شود، مثلاً قراردادی برای احداث یک ساختمان منعقد شده است و زمان شروع تعیین نشده است ما به عرف ساختمان‌سازی رجوع می‌کنیم می‌بینیم تاریخ یا فصل کارهای ساختمانی اوایل تابستان است پس در اینجا هم زمان شروع تعهد اوایل تابستان است. اگر نه در قرارداد و نه در عرف زمانی برای انجام دادن تعهد وجود نداشته باشد تکلیف چیست؟ در زمان عقد باید انجام گیرد و تعهد حال است. مکان انجام دادن تعهد: در صورتی که مکان اجرای تعهد تعیین شده باشد که باید در همان‌جا انجام شود و اگر تعیین نشده باشد عین زمان اجرای تعهد به عرف رجوع می‌کنیم و اگر هیچ‌یک نبود تعهد باید در محل انعقاد قرار داد انجام شود.

قاعده ذکر شده در بالا در ماده ۲۸۰ قانون مدنی آمده است که «انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد، یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.»

مثال A در تهران ۴ ماشین به B می‌فروشد، در قرارداد بیع هیچ اشاره‌ای به مکان تحویل ماشین به B نشده است در عرف هم قاعده خاصی وجود ندارد بنابراین A باید در تهران (جایی که قرارداد بسته شده است) ماشین‌ها را به B تحویل دهد.

ج) هزینه انجام تعهد: یک قاعده‌ای وجود دارد که، کسی که تعهد بر انجام کاری می‌کند در حقیقت تعهد بر فراهم آوردن آنچه برای اجرای تعهد اصلی لازم است هم می‌کند مثلاً A تعهد کرده یک تن هندوانه به B بفروشد در این‌جا در حقیقت A ضمن فروش تعهد به چیدن هندوانه‌ها، حمل آن تا مکان تسلیم و کلیه هزینه‌هایی که برای انجام تعهد لازم است کرده و برعهده خود او است.

ماده ۲۸۱ قانون مدنی: «مخارج تأدیه به عهده مدیون است، مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.»

ک) مثال ۱: «اجرای تعهد» بر طبق قاعده است و استثنائاً ممکن است باشد. (سراسری ۹۱)

۱) واقعه حقوقی - عمل حقوقی (۲) قرارداد - ایقاع (۳) عمل حقوقی - واقعه حقوقی (۴) ایقاع - قرارداد

پاسخ: گزینه «۱» اجرای تعهد به واقعه حقوقی بیشتر می‌ماند تا به عقد، بنابراین واقعه‌ای حقوقی است مگر اینکه اجرای آن مستلزم انجام عمل حقوقی باشد مثل تعهد به فروش مال که مستلزم وقوع بیع است. پس اجرای تعهد واقعه حقوقی است و استثنائاً می‌تواند عمل حقوقی باشد.

ک) مثال ۲: کدام عبارت در خصوص وفای به عهد صحیح نیست؟ (سراسری ۹۲)

۱) تسلیم دین به طلبکاری که اهلیت قبض ندارد معتبر نیست.

۲) اگر مباشرت متعهد در تعهد شرط شده باشد انجام تعهد توسط دیگران فقط با اجازه متعهدله معتبر است.

۳) وفای به عهد توسط غیرمدیون بدون اجازه مدیون معتبر نیست.

۴) دادگاه تحت شرایطی می‌تواند حکم دهد که دیون حال به صورت اقساط پرداخت شود.

پاسخ: گزینه «۳» مستند به ماده ۲۶۷ قانون مدنی - دفاعی به عهد توسط غیر مدیون بدون اجازه مدیون صحیح و معتبر است و فقط حق رجوع پرداخت‌کننده به مدیون متصور نیست. جهت توضیح سایر گزینه‌ها توجه کنید به مواد ۲۷۴، ۲۶۸ و ۲۷۷ قانون مدنی. مواد قانونی ذکر شده در گزینه‌ها در کتاب حقوق مدنی تعهدات مدرسارن شریف در بحث شروط تعهدات آورده شده است.

ک) مثال ۳: شخص «الف» در دعوی مطالبه وجه علیه شخص «ب» به علت نداشتن دلیل کافی، محکوم به بی‌حقی می‌شود. شخص «ب» علی‌رغم صدور حکم به نفع او مبلغ مورد ادعای شخص «الف» را به او پرداخت می‌کند. آیا شخص «ب» بعداً می‌تواند تقاضای استرداد این مبلغ را بنماید؟ (سراسری ۹۲)

۱) در هر حال پس از پرداخت، تقاضای استرداد پذیرفته نمی‌شود.

۲) پذیرفته شدن دعوی استرداد بستگی به اثبات عدم استحقاق شخص «الف» دارد.

۳) با عنایت به صدور حکم قطعی مبنی بر بی‌حقی محکوم‌علیه (شخص «ب») دعوی استرداد پذیرفته می‌شود، مشروط به اینکه در مهلت مقرر اقامه گردد.

۴) با عنایت به اینکه پرداخت مبلغ مذکور نوعی هبه است، شخص «ب» می‌تواند از آن رجوع کند.

پاسخ: گزینه «۱» مستند به ماده ۲۶۶ قانون مدنی. به این‌گونه تعهدات و مطالبات که در اصل و باطن وجود دارند، ولی متعهدله به دلایل قانونی و قضایی حق مطالبه آن‌ها را ندارد «تعهد طبیعی» می‌گویند. اگر متعهدله با میل خود تعهد طبیعی را اجرا و ایفاء نماید حق مطالبه آنچه ایفا نموده است را ندارد.



که مثال ۴: شخصی از مؤسسه‌ای کالایی را نسیه می‌خرد و مقداری نیز از آن مؤسسه وام می‌گیرد، آنگاه در مقام وفای به عهد، مبلغی پول به آن مؤسسه می‌پردازد، اما معلوم نیست از بابت ثمن است یا وام. چنانچه اختلاف شود که مبلغ پرداخت شده به کدام طلب مربوط است، تشخیص این امر چگونه خواهد بود؟ (سراسری ۹۲)

- (۱) پرداخت مربوط به طلب مقدم است.
 (۲) تشخیص انتساب پرداخت با متعهدله است.
 (۳) تشخیص انتساب پرداخت برعهده دادگاه است.
 (۴) تشخیص انتساب پرداخت با متعهد است.

پاسخ: گزینه «۴» مستند به ماده ۲۸۲ قانون مدنی. «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد.»

که مثال ۵: اگر شخصی دیون متعدد با مبالغ نابرابر به دیگری داشته باشد که همگی حال شده باشند، در صورتی که بدهکار مبلغی را به طلبکار خود بدهد، مبلغ تأدیه شده بابت کدام دین محسوب می‌شود؟ (سراسری ۹۴)

- (۱) سررسید آن مقدم بوده است.
 (۲) تاریخ ایجاد آن مقدم بوده است.
 (۳) دینی که با آن برابر است.
 (۴) تشخیص آن با مدیون است.

پاسخ: گزینه «۳» ماده ۲۸۲ قانون مدنی چنین حکم می‌کند که: اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد.

در خصوص این ماده باید این نکات را در نظر گرفت: حکم این ماده در موردی است که دیون مدیون، از یک جنس باشند، بنابراین اگر مثلاً فردی ۱۰۰ دلار و ۱ میلیون تومان به دیگری بدهکار باشد، و به داین آن ۱۰۰ دلار بدهد، تأدیه بابت همان ۱۰۰ دلار دین خواهد بود و تشخیص تأدیه با مدیون نیست. در صورتی که فردی چند دین موجب و حال داشته باشد، تأدیه بابت دین حال محسوب می‌شود، در بین دیون موجب هم تأدیه بابت دینی خواهد بود که اجل آن نزدیک‌تر است. در صورتی که میزان دیون برابر نباشد، تأدیه بابت دین کمتر خواهد بود. در صورت سؤال، تمام دیون همجنس و حال هستند و اختلاف تنها در میزان دیون است، بنابراین تأدیه بابت دینی خواهد بود که مبلغ آن با مبلغ پرداختی توسط مدیون برابر است.

که مثال ۶: از شرایط الزام متعهد به انجام تعهد، کدام یک در حقیقت شرط به معنای اصطلاحی نیست و حقیقتی مبنایی دارد؟ (سراسری ۹۴)

- (۱) باقی بودن زمان اجرای تعهد وابسته به زمان
 (۲) پیش‌بینی دگرگونی شرایط به وسیله متعهد
 (۳) بقای قرارداد
 (۴) فرارسیدن زمان اجرای تعهد

پاسخ: گزینه «۳» بقای تعهد یکی از شرایط الزام متعهد به اجرای تعهد است که شرط به معنای اصطلاحی نیست و حقیقت مبنایی دارد.

که مثال ۷: با وجود انقضای زمان مقرر برای عمل مورد تعهد، در کدام صورت اجرای تعهد قراردادی، هنوز امکان‌پذیر است؟ (سراسری ۹۴)

- (۱) تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر معلوم یا مشکوک باشد.
 (۲) عدم تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر معلوم یا مشکوک باشد.
 (۳) تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر معلوم باشد.
 (۴) عدم تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر معلوم باشد.

پاسخ: گزینه «۴» ماده ۲۲۶ قانون مدنی در باب اجرای تعهدات چنین مقرر می‌دارد: در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد، مدتی مقرر نبوده، طرف، وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است. براساس این ماده دو حالت متصور است:

- ۱- برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده: در این حالت اگر مدت مزبور منقضی شده باشد، طرف مقابل می‌تواند ادعای خسارت کند.
 - ۲- برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر نشده: وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.
- اگر زمان معینی برای انجام تعهد در نظر گرفته شده (تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر) با انقضای آن، دیگر اجرای تعهد قراردادی امکان‌پذیر نیست (رد گزینه‌های ۱ و ۳). اگر عدم تقیید انجام عمل مورد تعهد به زمان مقرر مشکوک باشد، یعنی این ابهام وجود دارد که برای تعهد مورد نظر، زمانی مقرر شده و در این صورت، با انقضای زمان، دیگر اجرای تعهد قراردادی امکان‌پذیر نیست (رد گزینه ۲).



- کلمه مثال ۸:** در خصوص ایفای تعهد با تسلیم موضوع متفاوت (عین معین) با مورد تعهد، کدام مورد صحیح است؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۷)
- هرگاه کشف شود مال موضوع تسلیم، متعلق به متعهد نبوده است، متعهد باید مثل یا قیمت آن را تأدیه کند.
 - هرگاه کشف شود مال موضوع تسلیم، متعلق به متعهد نبوده است، تضمینات تعهد اصلی به قوت خود باقی است.
 - چنین امری مستلزم توافق طرفین بر تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع است و تضمینات تعهد قبلی ساقط می‌شود، حتی اگر معلوم شود مال تسلیم شده متعلق به متعهد نبوده است.
 - در صورتی که تسلیم مال متفاوت با مورد تعهد، با توافق متعهدله بوده است، تضمینات تعهد اصلی ساقط می‌شود، حتی اگر بعداً کشف شود مال موضوع تسلیم، متعلق به متعهد نبوده است.

پاسخ: گزینه «۲» طبق ماده ۲۷۵ قانون مدنی متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیزی به غیر از آنچه که موضوع تعهد بوده است را قبول نماید، خواه قیمت این شیء معادل موضوع تعهد باشد، خواه بیشتر از آن باشد، خواه کمتر. لذا در فرض مورد پرسش هم به صرف اراده متعهد در دادن عین دیگر به جای مورد تعهد نمی‌توان حکم به صحت این ایفای تعهد نمود.

حال اگر متعهدله آن را بپذیرد تبدیل تعهد رخ داده است که در این حال تضمینات دین اصلی هم طبق قانون مدنی از بین می‌رود، اما اگر این عین معین که بر آن تبدیل تعهد صورت گرفته است مستحق‌الغیر درآید و مالک این عین، آن را تنفیذ نکند، تبدیل تعهد باطل می‌گردد. لذا تضمینات دین اصلی و همچنین خود دین اصلی به عهده متعهد باز می‌گردد.

- کلمه مثال ۹:** هرگاه مورد تعهد به شخصی غیر از متعهدله ایفاء شود، کدام یک از عبارات زیر صحیح است؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۹)
- ایفا صحیح نیست مگر اینکه متعهد، متعهدله و شخص ثالث از باب تبدیل تعهد به اعتبار متعهدله رضایت دهند.
 - ایفا صحیح نیست و امکان تنفیذ آن نیز وجود ندارد، چون ایفا ایقاع است و فضولی در ایقاعات راه ندارد.
 - ایفا صحیح نیست مگر اینکه متعهدله به ایفا مزبور رضایت دهد.
 - ایفا در هیچ صورتی صحیح نیست، مگر به موجب حواله

پاسخ: گزینه «۳» طبق مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون مدنی دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. تأدیه به غیراشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

- کلمه مثال ۱۰:** در یک قرارداد پیمانکاری EPC، تأمین قسمتی از تجهیزات موضوع قرارداد بدون قید وصف یا اوصاف معین برعهده پیمانکار قرار دارد. در این صورت کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۹)

- آن قسمت از تجهیزات که اوصاف آن معین نشده است، باید بعد از توافق بر اوصاف آن تهیه شود و تا قبل از توافق پیمانکار تعهدی ندارد.
- پیمانکار ملزم نیست مرغوب‌ترین نوع از آن تجهیزات را تأمین کند، ولی نمی‌تواند تجهیزاتی تحویل دهد که با توجه به موضوع پروژه نوعاً غیرقابل کاربرد یا معیوب تلقی شود.
- پیمانکار ملزم است مشابه تجهیزاتی که در پروژه‌های مشابه برای کارفرما تأمین می‌نموده است، تهیه نماید.
- پیمانکار مطلقاً مخیر است آن قسمت از تجهیزات را از هر نوع به دلخواه خود تأمین کند.

پاسخ: گزینه «۲» طبق قواعد عمومی اگر تعهد بدون قید وصف یا اوصاف معین موضوع تعهد باشد، متعهد ملزم نیست مرغوب‌ترین نوع را تأمین کند. اما نمی‌تواند موردی را تأمین کند که نوعاً معیوب باشد. با توجه به توضیحات فوق گزینه (۲) صحیح می‌باشد.

- کلمه مثال ۱۱:** در چارچوب اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی (UNIDROIT) آیا متعهدله می‌تواند تقاضای متعهد مبنی بر اجرای زودتر از موعد تعهد قراردادی را نپذیرد؟ (نفت و گاز - دکتری ۹۹)

- متعهد مطلقاً مختار در رد یا پذیرش آن است.
- متعهدله مکلف به پذیرش پیشنهاد اجرای زود هنگام است.
- متعهدله می‌تواند اجرای زود هنگام را نپذیرد مشروط بر آنکه نفع مشروعی در عدم پذیرش داشته باشد.
- متعهدله می‌تواند پیشنهاد اجرای زود هنگام را بپذیرد ولی موعد اجرای تعهد متقابل او نیز متناسباً اصلاح خواهد شد.

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصول قراردادهای بازرگانی و به علاوه طبق قواعد کلی قانون مدنی متعهدله فقط در صورتی می‌تواند تقاضای متعهد مبنی بر اجرای پیش از موعد تعهد را نپذیرد که انجام تعهد در زمان معین در قرارداد برای او نفع مشروعی داشته باشد. اگر ضرری در این اجرای پیش از موعد وجود نداشته باشد متعهدله نمی‌تواند از قبول اجرای تعهد امتناع کند.



کلمه مثال ۱۲: مورد معامله یک تن برنج طارم درجه یک است. پس از عقد، با توافق طرفین، فروشنده پانصد کیلو لپه تبریز درجه یک را تسلیم می‌کند. توصیف حقوقی آنچه واقع شده است، کدام می‌باشد؟ (سراسری ۹۹)

(۱) مصالحه (۲) تهاتر قراردادی

(۳) تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع تعهد (۴) ایفای تعهد به وسیله تأدیه مال متفاوت با موضوع تعهد

پاسخ: گزینه «۴» همان‌طور که از صورت سؤال برمی‌آید طرفین قرارداد جدیدی منعقد نکرده‌اند؛ بلکه صرفاً با اراده متعهد و پذیرش شخص متعهدله، در هنگام تسلیم مالی متفاوت از مال موضوع قرارداد اولیه تسلیم شده است. لذا نمی‌توان عنوان آن را عقود دیگری همچون تبدیل تعهد یا مصالحه نام‌گذاری نمود. از طرفی هم تهاتر نیست چراکه برای تحقق تهاتر این «شرط لازم» است که هر یک از طرفین همزمان بدهکار و طلبکار باشند که در فرض مورد پرسش صرفاً یک دین مورد بحث است. لذا گزینه (۴) پاسخ صحیح است و متعهد بدون انعقاد عقد جدید مالی متفاوت را با رضایت متعهدله تسلیم نموده است.

کلمه مثال ۱۳: هرگاه فروشنده یک واحد ساختمانی را پیش‌فروش کرده باشد و ساختمان را با پیشرفت ۸۰ درصد تکمیل نکند، چنانچه خریدار هزینه کرده و ساختمان را تکمیل کند، حکم مخارج انجام شده چیست؟ (نفت و گاز - دکتری ۱۴۰۰)

(۱) خریدار می‌تواند کلیه مخارج متحمله را از فروشنده مطالبه کند.

(۲) در صورت اذن فروشنده یا رأی دادگاه، خریدار می‌تواند کلیه مخارج متحمله را از فروشنده مطالبه کند یا به حساب وی منظور کند.

(۳) خریدار می‌تواند کلیه مخارج متحمله را حداکثر تا ۲۰ درصد قیمت قرارداد پیش‌فروش، از فروشنده مطالبه کند یا به حساب وی منظور کند.

(۴) در صورت اذن خریدار یا رأی دادگاه، خریدار می‌تواند مخارج متحمله را حداکثر تا ۲۰ درصد قیمت قرارداد پیش‌فروش از فروشنده مطالبه کند.

پاسخ: گزینه «۲» طبق ماده ۲۲۲ قانون مدنی در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید. بنابراین اگر خریدار با اذن فروشنده یا رأی دادگاه ساختمان را تکمیل کرده باشد خریدار می‌تواند مخارج مذکور را از فروشنده مطالبه کند یا به حساب او منظور کند.

کلمه مثال ۱۴: کریم بدهی پسرش به شخص ثالثی را می‌پردازد. در خصوص امکان رجوع کریم به پسرش، کدام مورد درست است؟ (سراسری ۱۴۰۰)

(۱) در صورتی که با اذن او بوده، در هر حال حق رجوع دارد.

(۲) در صورتی که قصد تبرع نداشته است، حق رجوع دارد.

(۳) در صورتی که پسر معسر بوده، حق رجوع ندارد، اگرچه اذن در تأدیه داشته باشد.

(۴) فقط در صورتی که تأدیه با اذن او بوده و قصد تبرع نداشته است، حق رجوع دارد.

پاسخ: گزینه «۴» ماده ۲۶۷ و ملاک مندرج در قواعد عام حقوق قراردادهای بیان داشته‌اند که برای رجوع به متعهد اصلی، باید سه شرط محقق گردد:

اولاً: دین تأدیه گردد. ثانیاً: با اذن باشد. ثالثاً: قصد تبرع نباشد. در این فرض، ثالث حق رجوع به متعهد را دارد.

کلمه مثال ۱۵: «الف» یک تن گندم کَلّی به «ب» بدهکار است. «ج» بدون اذن بدهکار و در مقام تأدیه بدهی او، یک تن گندم به طلبکار می‌دهد. حکم قضیه از حیث امکان استرداد گندم تحویلی چیست؟ (سراسری ۱۴۰۰)

(۱) مالک گندم اعم از اینکه «الف»، «ج» یا ثالث باشد، می‌تواند گندم‌ها را مسترد کند.

(۲) در صورتی که گندم متعلق به بدهکار بوده، قابل استرداد نیست، اما اگر متعلق به ثالث بوده، قابل استرداد است.

(۳) در صورتی که گندم متعلق به «ج» بوده، قابل استرداد است، اما اگر متعلق به دیگری بوده، قابل استرداد نیست.

(۴) در صورتی که گندم متعلق به «ج» بوده، قابل استرداد نیست، اما اگر متعلق به «الف» یا ثالث بوده، از سوی مالک واقعی قابل استرداد است.

پاسخ: گزینه «۴» در اینجا شخص در مقام تسلیم مال، در جایگاه فصول است لذا خودش حق استرداد ندارد و باید مالک را برای استرداد مستحق دانست اما اگر مال متعلق به خود شخص باشد براساس ماده ۲۷۰ قانون مدنی قابل استرداد نیست.

ماده ۲۷۰: «اگر متعهد در مقام وفا به عهد، مالی تأدیه نماید دیگر نمی‌تواند به عنوان اینکه درحین تأدیه ملک آن مالک نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.»



درسنامه (۲): ابراء

یکی دیگر از اسباب سقوط تعهدات ابراء است. ابراء در لغت به معنای زدودن و پاک کردن است و در اصطلاح حقوقی از بین بردن دین از عهده مدیون است. در ماده ۲۸۹ قانون مدنی آمده است که «ابراء عبارت است از اینکه داین از حق خود به اختیار صرف نظر کند» با توجه به این ماده می‌توان گفت ابراء یک عمل حقوقی یک طرفه است و نیازی به رضایت طرف مقابل ندارد که به این عمل ایقاع گویند. ابراء، ایقاعی تبعی است. به همین دلیل، ابراء قبل از ایجاد دین یا بعد از سقوط دین، باطل است. البته ابراء از دینی که سبب آن ایجاد شده است صحیح است. در ابراء فقط به اراده داین یا طلبکار نیازمندیم و قبول مدیون شرط نیست، یعنی ایقاع است. البته به صورت تبعی یعنی وجود آن منوط به وجود دین است و اگر دین نباشد ابراء به وجود نخواهد آمد وصیت به ابراء نیز ایقاع است و نیازی به قبول ندارد. ابراء مخصوص حق دینی است و حق عینی مثل مالکیت به خانه و اتومبیل و ... با ابراء ساقط نمی‌شود با اعراض از بین می‌رود. یعنی مالش را رها کند و از مال خود صرف نظر کند.

مثال: من از شما ده هزار تومان طلب دارم می‌گویم بدهی شما را ابراء کردم در اینجا بدون این که شما قبول کنید خود به خود دین ده هزار تومان از گردنتان ساقط خواهد شد. علم اجمالی به میزان دین کافی است مثلاً می‌دانید «الف» به شما بدهکار است، ولی مقدار آن را نمی‌دانید او را ابراء می‌کنید. همین قدر علم به وجود دین کافی است. شرط عوض در ابراء صحیح است و ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد منتها تحقق این شرط نیاز به قبول دارد.

ابراء یکی از مسئولین پرداخت دین که مسئولیتشان تضامنی است موجب ابراء تمام آن‌ها می‌شود، مگر اینکه مقصود از ابراء صرفاً اسقاط حق رجوع و اقامه دعوا به آن مسئول باشد.

شرایط تحقق ابراء

الف) کسی که، ابراء می‌کند باید اهلیت تصرف داشته باشد، یعنی صلاحیت دخل و تصرف در اموال خود را داشته باشد. در ماده ۲۹۰ قانون مدنی آمده است که: «ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می‌شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.»

ب) کسی که ابراء می‌کند باید هم رضایت داشته باشد هم قصد از بین بردن تعهد را داشته باشد که در این صورت ابراء صحیح است.

ج) ابراء باید نسبت به دین یا تعهدی صورت بگیرد که وجود دارد و نمی‌توان دینی که بعداً به وجود می‌آید را ابراء کرد.

د) دین مورد ابراء نباید دین بازداشت شده باشد مثل دینی که برای اجرای حکم یا تأمین خواسته بازداشت کرده‌اند.

و) برای تحقق ابراء لازم نیست دین معلوم باشد چون در قانون نیامده است.

ه) لازم نیست برای ابراء لفظ خاصی را به کاربرد ممکن است متعهدله با فعل خاصی ابراء خود را اعلام کند. به طور مثال لازم نیست بگوید ابراء کردم بلکه چک فرد را پاره کند، این به معنای ابراء است.

اگر چند نفر در مقابل یک نفر مسئولیت تضامنی داشته باشند ابراء یکی از آن‌ها موجب ابراء همه آن‌ها می‌شود مگر اینکه ثابت شود منظور از ابراء اسقاط حق رجوع بر یکی از آنها بوده صرف نظر کردن از دین. علت این حکم این است که اگرچه مسئولین چند نفرند، ولی یک دین بیشتر وجود ندارد.

ابراء ذمه میت

در ماده ۲۹۱ قانون مدنی آمده است که «ابراء ذمه میت از دین صحیح است»؛ یعنی از شخصی طلب دارید او میمیرد شما بعد از فوت ذمه او را بری می‌کنید و از طلب خود می‌گذرید.

منظور از ابراء ذمه میت، از بین بردن دینی است که در زمان حیات بر عهده متوفی بوده است و بعد از فوت او به ورثه منتقل شده یا به ترکه تعلق گرفته است. تفاوت ابراء با هبه طلب به مدیون در این است که، ابراء ایقاعی است که موجب از بین رفتن طلب می‌شود در حالی که هبه طلب به مدیون عقدی است که موجب جابه‌جایی حق یا انتقال طلب از طلبکار می‌شود و مدیون را مالک طلب می‌کند و جمع طلبکار و بدهکار در یک فرد حق مزبور را ساقط می‌کند. یعنی از جهت مالکیت ما فی الذمه است که هبه طلب به مدیون موجب سقوط حق می‌شود.

هبه طلب برخلاف ابراء، عقد است و نیاز به قبول طرف مقابل دارد. ابراء دینی که سبب آن ایجاد شده صحیح است مثلاً به واسطه عقدی «الف» در برابر «ب» مقرر شده هر سال یک میلیون به «ب» بدهد و «ب» طلب پنج سال دیگرش را ابراء کند با اینکه هنوز طلب برگردن «الف» مستقر نشده است.



کج مثال ۱۶: کدام مورد در خصوص ابراء، صحیح است؟

(سراسری ۹۷)

- (۱) دینی را که متعلق حق ثالث قرار گرفته هم می‌توان ابراء کرد.
 (۲) در ابراء، اهلیت مدیون شرط نیست.
 (۳) حق عینی را می‌توان ابراء نمود.
 (۴) ابراء ذمه میت صحیح نیست.

پاسخ: گزینه «۲» ایراد گزینه (۱) این می‌باشد که در فرضی که دین مورد ابراء متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته باشد، به نوعی ابراء توسط داین، تصرف در دارایی شخص ثالث محسوب می‌شود و صرفاً رابطه‌ی بین داین و مدیون نیست. لذا این نوع ابراء که به ضرر ثالث می‌باشد صحیح نمی‌باشد. مانند حالتی که داین به شخص ثالثی بدهکار بوده باشد و طلب داین از شخص مدیون یا بدهکارش توسط این ثالث توقیف شده باشد. اسقاط حق عینی اعراض نامیده می‌شود و متعلق ابراء همیشه دین است. ایراد گزینه‌ی (۴) این است که ابراء ذمه‌ی میت صحیح محسوب می‌گردد (ماده ۲۹۱ قانون مدنی).



کج مثال ۱۷: در خصوص ابراء ذمه یکی از غاصبان نسبت به منافع عین، کدام مورد صحیح است؟

(سراسری ۹۸)

- (۱) موجب ابراء ذمه دیگران نخواهد شد.
 (۲) موجب ابراء ذمه دیگران خواهد شد.
 (۳) فقط موجب ابراء ذمه ایادی لاحق خواهد شد.
 (۴) فقط موجب ابراء ذمه ایادی سابق خواهد شد.

پاسخ: گزینه «۳» طبق ماده ۳۲۲ قانون مدنی «برای ذمه‌ی یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه‌ی دیگران از حصه‌ی آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین، ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت.» فلذا پاسخ صحیح گزینه (۳) است.



کج مثال ۱۸: موجر پس از عقد اجاره، ذمه مستأجر را نسبت به اجرت‌المستأجر کلی ابراء می‌کند. اگر پیش از تسلیم عین مستأجره، قرارداد با اعمال

(سراسری ۹۸)

خیار فسخ منحل شود، به لحاظ نظری، روابط طرفین چگونه قابل تحلیل است؟

- (۱) موجر باید اجرت‌المثل منافع را به مستأجر تأدیه کند.
 (۲) موجر، نه ملزم به رد اجرت‌المسمی است و نه اجرت‌المثل.
 (۳) موجر باید معادل اجرت‌المسمی را به مستأجر رد کند، چون ابراء در حکم ایفای تعهد است.
 (۴) موجر باید معادل اجرت‌المسمی را به مستأجر رد کند، چون ابراء نوعی تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهدله است.

پاسخ: گزینه «۳» طبق بند ۳ ماده ۲۶۴ قانون مدنی، یکی از اسباب سقوط تعهدات در کنار ایفای تعهد و مالکیت مافی‌الذمه و تهاتر و... ابراء می‌باشد و از این حیث این موارد دارای شباهت هستند.

فلذا همچون فرضی که مستأجر اجاره‌بها را پرداخت نموده و موجر بایستی بعد از فسخ عقد، اجاره‌بهای مدت باقیمانده را به مستأجر مسترد نماید، در فرض ابراء مستأجر توسط موجر نیز بایستی حکم به پرداخت اجرت‌المسمی مورد اجاره به نسبت مدت باقیمانده داد.



درسنامه (۳): اقاله



اقاله در لغت به معنای آزاد کردن یا بازکردن است. در اصطلاح حقوقی یعنی طرفین عقد با توافق عقد را منحل کنند. در ماده ۲۸۳ قانون مدنی آمده است که «بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند».

شرایط تحقق اقاله

اقاله زمانی معتبر است که دارای شرایطی باشد:

۱- اقاله باید با لفظ یا فعلی که نشان‌دهنده انحلال عقد است انجام شود. این موضوع در ماده ۲۸۴ قانون مدنی آمده است که «اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند». ۲- طرفین عقد برای اینکه اقاله کنند باید اهلیت داشته باشند، یعنی (صغیر، سفیه، مجنون) نباشد. ۳- اقاله می‌تواند به این صورت واقع شود که طرفین نسبت به قسمتی از عقد معامله را منحل کنند. لازم نیست اقاله نسبت به کل عقد باشد به عنوان مثال شخص یک میز و صندلی از مغازه‌ای می‌خرد و به منزل می‌برد پشیمان شده صندلی‌ها را پس می‌آورد و فروشنده نیز می‌پذیرد و در اینجا اقاله نسبت به بخشی از معامله یعنی صندلی‌ها صورت گرفت و نسبت به باقی معامله برهم نخورده است و پا برجاست و فروشنده پول صندلی‌ها را به خریدار پس می‌دهد. اقاله ماهیتاً یک عقد است و گاهی هم بعضی آن را در حکم عقد می‌دانند. مقتضای ذات اقاله، تراضی طرفین برای از بین بردن آثار و ارکان عقد واقع شده است. از طرف دیگر، شرط خلاف مقتضای ذات عقد، باطل و مبطل عقد است؛ در نتیجه اگر طرفین ضمن عقد اقاله به گونه‌ای شرط نمایند که منجر به کاهش یا افزایش هر یک از عوضین شود، چنین شرطی خلاف مقتضای ذات اقاله است و چنین اقاله‌ای باطل خواهد بود. البته اصولاً طرفین می‌توانند ضمن اقاله، شروط قراردادی درج کنند؛ مثل شروطی که امکان اجرای تعهدات ناشی از اقاله را مشخص کند. اما شروطی نظیر «شرط خیار» و «شرط فاسخ»، یقیناً خلاف مقتضای ذات اقاله (اثر اسقاطی) بوده و باطل و مبطل اقاله است.

کلمه مثال ۱۹: در کدام مورد، اقاله نافذ و معتبر نیست؟

(سراسری ۹۹)

(۱) اقاله نسبت به قسمتی از مورد عقد واقع شود.

(۲) قرارداد کتبی با توافق شفاهی طرفین اقاله شود.

(۳) در صورتی که موجب افزایش یا کاهش یکی از عوضین شرط شود.

(۴) پس از اقاله، خریدار دمه فروشنده را نسبت به بخشی از ثمن ابراء کند.

پاسخ: گزینه «۳» اقاله به معنی توافق طرفین عقد جهت انحلال عقد و بازگشت آثار آن است. لذا به اعتقاد دکتر کاتوزیان عوضین در اقاله همان عوضین عقد اصلی هستند و نمی‌توان آن را کم و زیاد کرد یا تغییر داد والا بایستی ماهیت آن را باطل و یا تابع توافقی دیگر تلقی نمود. اما در سایر گزینه‌ها امکان اقاله فراهم است و ممنوعیتی وجود ندارد

سؤالی مطرح می‌شود که اگر یکی از عوضین (یعنی ثمن یا مبیع) تلف شود آیا امکان اقاله وجود دارد؟

در جواب باید گفت طبق ماده ۲۸۶ قانون مدنی که گفته است تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود. در توضیح این ماده باید گفت که، اگر مورد معامله تلف شده باشد باز هم اقاله ممکن است مثلاً A میزی از B خریده و میز آتش گرفته است (یعنی تلف شده است). در اینجا باز هم A و B حق اقاله دارند فقط A موظف است اگر مثل آن میز بود مثل آن را به B بدهد و اگر نبود قیمت آن را پرداخت کند.

فرض دیگر این است که، مورد معامله معیوب یا ناقص شود مثلاً A میزی از B خریده یکی از پایه‌هایش شکسته است در اینجا هم باز امکان اقاله وجود دارد

نکته ۳: A موظف است میز را با همان وضع موجود (یعنی پایه شکسته) به علاوه ارش (ارش یعنی تفاوت جنس سالم و معیوب) به B تسلیم کند. مثلاً اگر میز در موقع فروش ۵۰۰ هزار تومان قیمت داشته حال که معیوب شده در بازار ۳۵۰ هزار تومان قیمت دارد خریدار باید $۱۵۰ = ۵۰۰ - ۳۵۰$ ، ۱۵۰ هزار تومان به عنوان ارش به فروشنده بدهد تا اقاله محقق شود.

اقاله فقط از سوی متعاقدين انجام می‌شود و ثالث یا قائم‌مقام متعاقدين اختیار اقاله ندارند. همچنین اقاله فقط مختص عقد لازم است زیرا عقد جایز، اراده هر یک از طرفین قابل فسخ است و نیاز به تراضی و توافق طرفین ندارد. در جایی که تعهدات اجراء شده یا تملیک صورت گرفته است، اثر اقاله تنها محدود به انحلال عقد نیست بلکه آثار به جای مانده از عقد را هم از بین می‌برد و دو عوض برمی‌گردد.

منافع منفصله‌ای که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود متعلق به کسی است که به واسطه عقد اصلی مالک عین شده است در مثال فوق متعلق به A است. ولی منافع متصله (مانند چاق شدن گوسفند) متعلق به کسی است که در نتیجه اقاله مالک عین می‌شود.